تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۳
Print ISSN: 2664-9144

بررسی اصول حاکم بر محاکمات جزایی و نحوهٔ رسیدگی به دعاوی در عصر پیامبر اسلام (ص)

ادریس تبسم[۱]
عضو کادر علمی مؤسسه تحصیلات عالی تاج

چکیده
تطبیق عدالت قضایی و احقاق حق از طریق نهادهای عدلی و قضایی در تمام اعصار و در سراسر جوامع اسلامی، منوط به فهم دقیق از اصول حاکم بر محاکمه عادلانه که در رویه‌های قضایی پیامبر (ص) مشهود بوده است، می‌باشد. تحقیق هذا، با استفاده از روش توصیفی و روش گردآوری مطالب بصورت کتابخانه‌ای از یکسو به دنبال تبیین اصول حاکم بر رسیدگی قضایای جزایی در عصر پیامبر(ص) است و از سوی دیگر، ادله‌ی اثبات و سازوکارهایی که آنحضرت (ص) در جریان رسیدگی به دعاوی جزایی به آن متوسل می‌شد را مورد مطالعه قرار داده است. در شیوه رسیدگی پیامبر(ص) به دعاوی جزایی، اصولی منطبق بر موازین علمی و عقلی محاکمه عادلانه‌ی دوران معاصر، به‌خوبی مشهود بوده است؛ چنانچه، اصل عدالت قضایی، اصل تساوی افراد، اصل قاطعیت و سرعت در اجرای مجازات (حدود)، اصل علنی‌بودن محاکمه و اجرای مجازات، اصل یک‌مرحله‌یی‌بودن رسیدگی، اصل برائت‌الذمه، اصل عدم پذیرش شفاعت در حدود؛ و گذشت از حدود با وجود شبهه، از عمده‌ترین اصول حاکم بر رسیدگی دعاوی جزایی در عصر پیامبر(ص) بوده است. آنحضرت(ص)، دعاوی را بر مبنای قرآن و بر پایه‌ی یکسان‌نگری میان طرفین دعوی، شکیبایی در شنیدن گفته‌ها، عدالت شهود و با توسل به ادله (متهم و مجنی علیه) یا (شاکی و مشتکی‌عنه) و استفاده از شیوه‌های مختلف در رسیدگی از جمله تحقیق محل، کتابت و ثبت اظهارات، توقیف و بازداشت متهم و غیره موارد، قضایای جرمی را رسیدگی نموده و به آنها خاتمه می‌بخشید. اقرار، بینه (شهادت شهود)، نکول از سوگند در (لعان) و قسامت، به عنوان ادله‌ی اثبات در رسیدگی جزایی آنحضرت(ص) شناخته‌شده‌اند.

واژگان کلیدی: اصول حاکم، محاکمات جزایی، پیامبر(ص)، رسیدگی جزایی، ادله اثبات.

---

۱. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی
E-mail add: idrees409892@gmail.com

۱. مقدمه

دانشمندان، اصول محاکمات جزایی را بنیان‌های مستحکم و استواری گفته اند که موجب جلوگیری از انحراف روند رسیدگی از مسیر اجرای عدالت می‌شوند. افراد شرافتمند و بی‌گناهی که، بدون دلیل موجه تحت تعقیب جزایی قرار گرفته‌اند، با تمسک به این اصول و مقررات موضوعه می‌توانند از خود رفع اتهام و اعاده حیثیت کنند. هرگاه این اصول، ناظر بر تمامی مراحل رسیدگی به قضایا باشد که دربر گیرنده مرحله کشف، تحقیق و جریان محاکمه می‌شود، آنرا تحت عنوان اصول اجراآت جزایی مطالعه می‌نمایند درحالیکه اگر این اصول، صرفاً ناظر بر روند محاکمه و جریان رسیدگی قضایی و استماع طرفین قضیه باشد، آنرا تحت عنوان اصول محاکمات جزایی بررسی می‌نمایند. آنچه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته است، اصول حاکم بر رسیدگی جزایی به دعاوی در عصر پیامبر (ص) و ادله اثبات و سازوکارهایی است که آنحضرت (ص) در روند رسیدگی به قضایای جرمی، به آن متوسل می‌شد و با استفاده از آن، به اثبات جرم و اصدار حکم می‌پرداخت.

در اسلام، قضاء یک منصب الهی است که خداوند(ج) آن را به پیامبرانش تفویض‌نموده و از آنها به اوصیا و جانشینان شان رسیده است؛ چنانچه پیامبر (ص)، همانگونه که سِمت رسالت و هدایت جامعه‌ی بشری را به عهده داشت، به‌عنوان جزئی از وظایف الهی اش، به قضاوت و داوری نیز می‌پرداخت و در مسایل مختلف حقوقی، خانوادگی، جزایی و غیره نیز، به حل و فصل منازعات و اختلافات مردم اهتمام می‌ورزید. سؤالاتی که در این تحقیق، مطرح می‌شوند اینست که اجراآت پیامبر (ص) در برخورد با دعاوی جزایی، از چه اصولی برخوردار بوده است؟ قضایای جزایی را با توسل به چه سازوکارهایی مورد رسیدگی قرار داده و با چه ادله‌ای، خاتمه می‌بخشید؟

محتوا و نتایج جدید علمی تحقیق هذا، ضمن مرور ادبیات سایر تحقیق‌های انجام‌شده در این رابطه، بصورت کیفی توصیفی- تحلیلی و با روش گردآوری مطالب از منابع معتبر بصورت کتابخانه‌ای انجام شده است؛ به نحوی که نخست، به مفاهیم و مبانی نظری تحقیق پرداخته است و ثانیاً، اصول حاکم بر محاکمات و رسیدگی جزایی به دعاوی در عصر پیامبر (ص) ، ادله اثبات، سازوکارهای مورد استفاده در رسیدگی به دعاوی جزایی و در آخر به نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

۲. مفاهیم و مبانی نظری تحقیق

قبل از اینکه به مباحث اصلی تحقیق پرداخته‌شود، نیاز است تا مباحثی‌را، به‌عنوان مفاهیم اساسی و مبانی نظری تحقیق هذا، مورد بررسی قراردهیم.

۱/۲ مفاهیم

در این بخش و قبل از ورود به بدنه‌ی اصلی تحقیق، به بازشناسی و بازکاوی و تبیین مفاهیم اصلی تحقیق، می‌پردازیم.

۱/۱/۲ مفهوم قضاء

قضاء در لغت، به‌معنی فصل و قطع است و در زبان فارسی، مترادف واژه‌های همچون فصل، حکم، علم، مرگ، اراده، ختم و غیره، آمده‌است.(به قلم گروهی از مؤلفان، ۱۳۸۸: ص ۱۴۰)

در اصطلاح شرعی، فقها در تعریف قضاء، تعابیر مختلف و گوناگونی ارائه داده‌اند. وهبه زحیلی به نقل از مغنی المحتاج می نویسد: «قضا فصل خصومت بین دو نفر یا بیشتر است، به حکم خدای تعالی، یا تبیین حکم شرعی و الزام به آن و فصل خصومت است»(الفقه الاسلامی المعاصر، ج،۶ ص ۵۰۱) البته، مراد از قضا و قضاوت در تحقیق هذا نیز تعابیری است که ارائه گردید.

۲/۱/۲ مفهوم دعوی "جزایی"

واژۀ «دعوی» دارای ریشه‌ی عربی است و اسم مصدر بوده که از واژه‌ی عربی «ادعاء» به معنی «طلب-کردن» گرفته‌شده است و، در حقیقت، بهترین و کامل‌ترین راهیست جهت اِحقاق حق.(عباس، ۱۳۸۶: ص ۲۱) اما، در اصطلاح، فقهاء، دعوی را عبارت از قولی می‌دانند که، هرگاه صحیح دانسته‌شود، در مقابل خود، حق را واجب گردانیده و قابل طلب می‌نماید. البته، طبق ماده ۱۶۱۳ مجلۀالاحکام، یکی از تعاریف دعوی، «مطالبۀ حق نزد محکمه در حضور قاضی»، می‌باشد.

همچنان، طبق بند سوم مادۀ چهارم قانون اجراآت جزایی افغانستان[1] دعوی جزائی عبارتست از «مطالبه‌ی مجازات از طرف سارنوال، مطابق احکام قانون اجراآت جزایی مذکور به پیشگاه محکمه».

۳/۱/۲ مفهوم محاکمه جزایی یا رسیدگی جزایی

محاکمه جزایی عبارت از اقدامات محاکم جزایی در بررسی دعاوی و قضایای جزایی، می‌باشد. همچنان، طبق فقرۀ نهم مادۀ چهارم قانون اجراآت جزایی افغانستان، محاکمۀ جزایی عبارت از رسیدگی به دعاوی جزایی، دفع دعوی و اصدار حکم است که از طرف محکمه‌ی ذیصلاح صورت‌می‌گیرد. در تحقیق هذا نیز سعی گردیده است تا ضمن پرداختن به سازوکارها و اجراآت قبل از رسیدگی محاکماتی، اصول حاکم بر جریان محاکمه و رسیدگی در قضاوت‌های آنحضرت (ص) در این مقاله انعکاس یابد.

۴/۱/۲ مفهوم اصول محاکمات جزایی

اصول محاکمات جزایی، در حقیقت، بنیان‌های مستحکم و استواری‌اند که موجب جلوگیری از انحراف روند رسیدگی از مسیر اجرای عدالت می‌شوند. این اصول متضمن رسیدگی عادلانه به دعاوی بوده و قضات مبتنی و با توسل به آن، ضمن رعایت توجه به موجودیت دلایل کافی، تناسب جزا با جرم، اصل بی‌گناهی متهم و سایر حقوق طرفین، به قضاوت عادلانه می‌نشینند.

دانشمندان معتقدند اصول محاکمات جزایی صرفاً به اصولی تمرکز دارد که حاکم بر روند محاکمه بوده و از نحوۀ رسیدگی قضایی، چگونگی صدور حکم، طرق اعتراض به احکام صادرۀ محاکم، .. بحث‌می‌کند (ستانکزی، محمد ظریف علم، ۱۳۹۴: ۲-۵)

۱ . مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

۵/۱/۲ مفهوم ادلۀ اثبات دعوا

دانشمندان، «دلیل» را مجموعه قواعد قابل‌اجراء برای احراز یک جرم، در ارتباط با وقایع بیرونی و یا رفتار شخص مورد تعقیب دانسته(حامد، ۱۳۹۴: ص ۴)، واژۀ «اثبات» را عبارت از اقامۀ دلیل نزد قاضی، از راهی که قانون تعیین‌نموده، جهت اثبات وجود واقعه‌ای قانونی تا آثار واقعه، بر آن مترتب‌شود (زراعت، ۱۳۹۰: ص ۲۹) می‌دانند. با استفاده از تعاریف فوق، یک تعریف جامعی از ادله اثبات دعوی میتوان چنین ارائه‌کرد: «ادله‌ی اثبات دعوی عبارت از عوامل، ابزار، اسباب و اوضاع و احوالی است که قانون، آنهارا معرفی‌کرده و تحت شرایط و ضوابطی، محاکم‌را برای رسیدن به حق و حل و فصل دعوی هدایت‌می‌نماید و حقوق افراد با همین ادله، محفوظ‌می‌ماند.»(فهیمی عزیزالله، ۱۳۹۳: ص ۲۱)

۲/۲ مبانی نظری

۱/۲/۲ قرآن

خداوند(ج) در مورد قضاوت در قرآن کریم چنین می‌فرماید: «انا انزلنا الیک‌الکتاب بالحق لتحکم بین‌الناس بما اراک الله و لا تکن للخائنین خصیما»؛ «ما این کتاب‌را، به حق، بر تو نازل‌کردیم تا، به آنچه خداوند بر تو آموخته، در میان مردم قضاوت‌کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت‌کند».(نساء/۱۰۵)

قرآن‌کریم، نخست، حُکم و قضاء را مختصِ الله متعال (ج) دانسته و سپس، انبیاء (علیهم‌السلام) را به‌عنوان حاکمان و قضات منصوب ازجانب خداوند(ج)، معرفی‌نموده‌است.

آیات متعددی از قرآن‌کریم، به‌وضوح، به‌این شأن پیامبران گواه‌اند؛ چنانچه خداوند(ج) درمورد، چنین می‌فرماید: «و اذا حکمتم بین‌الناس ان تحکموا بالعدل»؛ «وقتی میان مردم قضاوت‌می‌کنید، باید به عدالت، حکم‌کنید.». (نساء/۵۸) همچنان، آمده‌است: «انا انزلنا الیک‌الکتاب بالحق لتحکم بین‌الناس بما اراک‌الله و لا تکن للخائنین خصیما»؛ ما، این‌کتاب‌را به‌حق، برتو نازل‌کردیم؛ تا به‌آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت‌کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت‌کند.(نساء/۱۰۵)

در جای دیگری، خداوند متعال(ج) می‌فرماید: «و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط»؛ و اگر داوری‌کنی، به عدالت در میان آنها داوری‌کن(مائده/ ۴۲)

۲/۲/۲ روایات

روایات زیادی در زمینه منصب قضاء و قضاوت در اسلام وجود دارد که به برخی آن در اینجا به یکی آن اکتفا می‌نمائیم؛ چنانچه از ام سلمه روایت است که رسول خدا ص فرمود: «من نیز بشری مثل شما هستم و شما اختلاف خود را به نزد من می‌آورید، پس امکان دارد که برخی از شما در ارائه‌ی دلایل و براهین از دیگری فصیح‌تر باشد و من نیز بر حسب آنچه از او می‌شنوم قضاوت می‌کنم. پس اگر من بر اساس سخنان وی چیزی از حق برادر دینی‌اش را به وی دادم، در حالی که در اصل حق وی نیست، در واقع جایگاهی در دوزخ را به او داده ام".(صحیح مسلم، ج ۳، ح ۱۷۱۳)

۳. اصول حاکم بر روند رسیدگی به دعاوی جزایی از سوی پیامبر (ص)

در نظام محاکماتی اسلامی، که در حقیقت، نظامی مستقل و مبتنی‌بر کرامت انسانی است، اصول حاکم بر رسیدگی جزایی، با آغاز رسالت پیامبر اسلام (ص)، در قرن هفتم میلادی ارائه‌شده‌است؛ چنانچه در شیوه‌های قضاوت آن‌حضرت(ص)، که امروزه، به‌عنوان «روش قضایی» معروف است، اصول محاکمات جزایی منطبق بر موازین علمی و عقلی محاکمات دوران معاصر، به‌خوبی مشهود است.

اینک، به اصول مذکور در قضاوت‌های جزایی پیامبر(ص)، ذیلاً، می‌پردازیم:

۱/۳ اصل عدالت قضایی

مفهوم عدالت قضایی، ترکیبی‌است از واژه‌ی «عدالت» و «قضایی»، به‌عنوان صفت نسبی (منسوب به قضاء یا آنچه مربوطبه داوری و قضاوت‌باشد) که معنی لغوی‌آن، اجرای عدالت درجهت قضایی خواهدبود و یا پی‌گیری عدالت در مرحله‌ی قضاوت‌را عدالت قضایی‌گویند. اما، اصطلاحاً، عدالت قضایی‌را پی‌گیری عدالت در مرحله‌ی قضاوت و پس از آن (اجرای عادلانه‌ی مجازات) می‌دانند. همچنان، از آنجاکه عدالت قضایی، ارتباط مستقیمی با اجرای قانون دارد، از این جهت، عبارت از آنست که کلیه‌ی افراد و اشخاص جامعه به‌طور یکسان و بدون تبعیضات ناشی از وضعیت طبقاتی یا موقعیت اجتماعی یا وضعیت عقیدتی و سیاسی از خدمات قضایی ارگان‌های عدلی و قضایی مستفیدشوند.(طارمی، ۱۳۸۸، www.ensani.ir)

اصل عدالت قضایی، از جمله‌ی بنیادی‌ترین اصول حاکم بر قضاوت‌ها، اعم از مدنی و جزایی، به شمار می‌رود، که طبق تعلیمات قرآن، تمام انبیاء و پیامبران (علیهم‌السلام)، ضمن اجرای رسالت شان، به قضاوت میان مردم با رعایت اصل عدالت و مساوت، اهتمام می‌ورزیدند. آیات متعددی (چنانچه در بحث مربوطه به مشروعیت قضا مطرح شد) وجود دارد که تصدیق‌کننده‌ی این مدعااند.

بنابرین، گفته‌می‌توانیم، پیامبر(ص)، با توجهِ تمام نسبت به احکام قرآن و تعلیمات خداوند متعال(ج) در مورد قسط و عدالت، به داوری پرداخته، ضمن رعایت اصول حاکم بر قضاوت‌های اسلامی، به احقاق حق، مبادرت‌می‌ورزید.

۲/۳ اصل تساوی افراد در برابر قانون و محکمه

اصل تساوی افراد در برابر قانون و محاکم، از اصول مترقی محاکمات جزایی، که امروزه، در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها، پیش‌بینی‌شده، از قضاوت پیامبر(ص) دربارۀ زنی از اشراف مکه، به نام «فاطمه مخزومی» کاملاً، استنباط‌می‌شود؛ چنانچه، در قضیه‌ی مزبور، افراد سرشناس و نزدیکانِ حضرت محمد(ص)، برای جلوگیری از محاکمه و اجرای مجازات بر بانوی مذکور، که به اتهام سرقت تحت تعقیب بود، با آن‌حضرت(ص) مذاکره‌کردند؛ اما پیامبر(ص)، ضمن ردِ درخواست آنان، در نطقی آتشین فرمود: «الا ای مردمان! همانا که اقوام پیش از شما از آن رو تباه و هلاک‌شدند که چون یکی از اشراف شان، دست به سرقت می‌آلود، او را از جزا معاف‌می‌پنداشتند و چون ضعیفی، دست به دزدی می‌گشود، او را به چنگال جزا می‌سپردند. به خدا قسم که هرگاه فاطمه، دختر محمد، مرتکب چنین عمل ناستوده می‌شد، بیگمان دست او را می‌بریدم.» (محمد زهیر بن ناصر الناصر، ۱۴۲۲: ج ۴ ص۱۷۵ حدیث شماره ۳۴۷۵)

۳/۳ اصل قاطعیت و سرعت در اجرای مجازات (حدود)

محمد(ص) در مورد همه‌ی گناهکاران، حدود را با قاطعیت اجراءمی‌نمود و اصلاً، تأخیری در کار نبود؛ چنانچه، در مرحله‌ی قبل از اثبات، همواره، از گذشت و یافتن گریزگاهی کارمی‌گرفت اما در مرحله‌ی بعد از اثبات، با نهایت، قاطعیت و جدیت، بدون هیچ‌گونه تعلل و تأخیر، برخوردنموده، به اجرای حدود الهی، اقدام‌می‌نمود. حدیثی، در این‌مورد، از پیامبر(ص)، به گواه نشسته‌است: «قسم به خدا اگر فاطمه، دختر محمد، هم سرقت‌کند، دستش را قطع خواهم نمود.»(بخاری، ۱۳۹۲: ج ۴، ۱۴۱) لحن و ظاهر الفاظی که در حدیث مذکور استعمال‌شده‌اند، بر قاطع و جدی‌بودن آن‌حضرت(ص)، در خصوص اجرای احکام و حدود الهی، دلالت‌دارند؛ تا جایی که هیچ قید و بندی را نمی‌پذیرفت.

۴/۳ اصل بی‌طرفی قاضی و تساوی بین اصحاب دعوا در جریان رسیدگی قضایی

این اصل، در حقیقت، متضمن محاکمه عادلانه بر اساس بی‌طرفی کامل قاضی نسبت به هر یکی از طرفین دعوی، رعایت تساوی در گفتار، دیدار، استماع سخنان اصحاب دعوی، و رعایت حقوق دفاعی طرفین، می‌باشد.

رسول‌الله(ص) همواره، طبق تعلیمات و آموزه‌های قرآن، نه‌تنها در اجرای قانون و تشریفات مربوط به رسیدگی محاکماتی بلکه در طرز برخورد با طرفین دعوی، سخن گفتن با آنها، استماع سخنان آنها، نگاه‌کردن به سوی آنها و غیره تشریفات، کمال بی‌طرفی و مساوات‌را نسبت به اصحاب دعوی رعایت‌می‌نمود؛ چنانچه در خصوص رعایت بی‌طرفی و تساوی میان اصحاب دعوی، آنحضرت(ص) فرموده‌است: «سوّ بین‌الخصمین فی لحضک و لفضک» یعنی «در مواجهه با اصحاب دعوی، در دیدار و گفتار، مساوات را رعایت‌نما.»

۵/۳ اصل علنی‌بودن محاکمه و اجرای مجازات

علنی‌بودن محاکمه، یکی از اصول بنیادین در سیستم‌های اتهامی محاکمه می‌باشد که در نظام‌های حقوقی برخی از کشورها، در چارچوب سیستم‌های اتهامی محض و در برخی کشورها در چارچوب سیستم‌های مختلط محاکمات، به عنوان یکی از شیوه‌های تضمین اجرای عدالت، مورد توجه خاصی واقع‌شده‌است.

رویه‌های قضایی پیامبر (ص) نیز، بیانگر این واقعیت است که رسیدگی محاکماتی، در محضر عام و بشکل علنی، برگزار می‌شد و گفته‌شده است که در داوری‌های آن‌جناب(ص)، اصحاب کرام نیز، دعوت‌می‌شدند. هرچند در فقه اسلامی، تکلیفی صریح مبنی بر برگزاری علنی محاکمه، نشده اما از رویه‌ها و نمونه‌های محاکمات رسول اکرم(ص) به‌خوبی معلوم‌می‌گردد که علنی‌بودن محاکمه، اصلی از اصول پذیرفته‌شده‌ی قضاوت‌های آن‌حضرت(ص) بوده‌است.

در خصوص علنی‌بودنِ اجرای مجازات از سوی محمد(ص)، حدیثی آمده‌است که چنین، بیان‌می‌دارد: مستی را نزد پیامبر (ص) آوردند، آن‌حضرت(ص) دستور داد او را بزنند.(فصیحی عبدالخالق، ۱۳۸۸: alqaza.com)

۶/۳ اصل توصیه به عفو و گذشت و صلح میان طرفین دعوی در قصاص

اسلام دینی است که پیروانش را همواره به صلح و آشتی دعوت‌می‌نماید؛ چنانچه آیات فراوان قرآن و احادیث نبوی(ص) در این مورد به گواه نشسته‌اند.[۱] در عین حال، تشویق به عفو و گذشت و صلح میان طرفین دعوی، به‌عنوان یکی از اصولیست که در قضاوت‌های رسول(ص)، به‌کرات، دیده شده است؛ چنانچه، این اصل در قضاوت‌های پیامبر (ص) در قضیه‌ی شکسته‌شدن دو دندان دختری از سوی رُبیع دختر نَضر به خوبی معلوم می‌گردد. در قضیه مذکور، کسانی که خواهان قصاص بودند بالاخره راضی شدند و بهای جراحت را قبول کردند.(بخاری، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۷۱ حدیث شماره ۲۷۰۳)

۷/۳ اصل دعوت مجرمین به توبه در حدود

بازگشت مجدد مجرم به آغوش جامعه، یکی از مباحثی‌است که امروزه در قلمرو حقوق جزا، در نظام‌های متفاوت، مطرح می‌باشد.

امام غزالی(رح)، توبه را «بازگشتن از بی‌راهی و آمدنِ بازراه» تعریف‌نموده‌است.(غزالی، ۱۳۱۹: ۷۵۳) و مراد از آن را «رجوع و بازگشت از جرم و عصیان به سوی طاعت و فرمان‌بری و یا بازگشت به خدا با خالی‌ساختنِ دل از معصیت و رجوع از دوری درگاه الهی و قرب و نزدیکی» دانسته‌اند.(صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۵)

در خصوص تشویق مجرمین به توبه از سوی پیامبر(ص)، حدیثی روایت‌شده‌است؛ چنانچه، شخصی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: «من زناکرده‌ام.» تا آنجا که رسول(ص) فرمود: «اگر این‌مطلب را پنهان‌می‌کرد و سپس توبه‌می‌نمود، برای او بهتربود.»(فصیحی عبدالخالق، پیشین)

۸/۳ اصل یک‌مرحله‌یی‌بودن رسیدگی پیامبر(ص) و عدم جواز نقض احکام ایشان

رسول اکرم(ص) به عنوان قاضی علی‌الاطلاق، ضمن وظیفۀ رسالت، به داوری و منصب قضاء می‌نشست و رسیدگی آن‌حضرت(ص) به دعاوی، علی‌الاصول، یک‌مرحله‌یی بوده‌است. یعنی، از آنجاکه پیامبر(ص)، از سوی خداوند متعال(ج) به حل و فصل قضایا مأمور بود؛ لذا، حکمی که از سوی ایشان صدورمی‌یافت، در یک‌مرحله و، درحقیقت، حکم خداوند(ج) تلقی‌می‌شد؛ چنانچه، خداوند متعال در قرآن کریم فرموده‌است: «و ما ینطق عن‌الهوی ان هو الا وحی یوحی»؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن‌نمی‌گوید. آنچه می‌گوید، چیزی جز وحی (الهی) (که بر او القاشده) نیست.(نجم/۳ و ۴) همچنان، در جایی دیگر نیز، چنین، آمده‌است: «فلا و ربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم» به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهندبود، مگر این‌که در اختلافات خود، تو را داور قراردهند.(نساء/۶۵) البته، خداوند متعال، صرفاً (داور قراردادنِ رسول‌اش) را کافی ندانسته‌است بلکه، در ادامۀ آیت، هرگونه اعتراض، ناراحتی و نقضی در برابر احکام صادره‌ی رسول(ص)اش را نیز، ممنوع قرارداده و مایه‌ی کفر طرفین قضیه خوانده‌است؛ چنانچه، خداوند متعال چنین، فرموده‌است: «ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما»؛ و سپس، از قضاوت تو، در دل خود احساس ناراحتی ننمایند و کاملاً، تسلیم‌باشند.

۱ . ر.ک. قرآن، حجرات (۹ و۱۰)، نساء (۱۲۸)، انفال (۱)، اعراف (۱۹۹)، شوری (۴۴)، آل عمران (۱۳۳ و ۱۳۴)، نور (۲۲)... بخاری (۲۷۰۵، ۲۷۳۱ و ۲۷۳۲ جلد ۳ چاپ سوم ۱۳۹۰)

آیات فوق، این‌حقیقت را بیان‌می‌دارد که گویا، خداوند متعال تضمین‌نموده‌است که سخن پیامبراش، سخن پروردگار است و لذا، حکمی هم که از سوی رسول‌الله(ص) صادرگردد، جز سخن خداوند نخواهدبود و نقضی درکار نمی‌باشد.

۹/۳ اصل برائت‌الذمه

اصل در حقوق جزا، بر بی‌گناهی متهم است و امروزه، کشورها نیز، این اصل‌را در قوانین موضوعه‌ی خود گنجانیده‌اند. اصل مذکور، متضمن آزادی و حقوق متهم بوده و لذا، فی‌الواقع، هر شخص، تا زمانی که جرم‌اش به‌اثبات‌نرسد، بی‌گناه خواهدبود.(جهرمی، 1393:ص ۱۹)

رسول‌الله(ص) منحیث رحمت برای عالمیان، در قضاوت‌هایش همواره، بی‌گناهی متهم را اصل دانسته، میان اصحاب دعوی بر اساس شواهد و دلایل موجه، فیصله‌می‌نمود؛ چنانچه، به طرفین دعوی می‌فرمود: «من برابر آنچه می‌شنوم میان شما قضاوت‌می‌نمایم...»(ساکت، ۱۳۸۲: ۹۵) در حدیث مذکور، منظور پیامبر(ص) اینست که ایشان، درصورت نبود و فقدان دلایل کافی الزام علیه متهم، هیچ‌گاه، به محکومیت شخص اقدام‌ننموده بلکه حکم‌اش را، بر اساس اسناد و دلایل طرفین دعوی، صادرمی‌نمود؛ به‌نحوی‌که هرگاه، ادعایی علیه شخصی صورت‌می‌گرفت، نخست از مجنی‌علیه طالب بینه می‌شد و هیچ‌گاه، بدون دلیل و شاهد، به اصدار حکم، مبادرت‌نمی‌ورزید. در حدیثی آمده‌است که هلال ابن امیه، نزد پیامبر (ص)، خانم خود «خوله» را بخاطر داشتنِ فعل زنا با سحماء، متهم‌نمود، رسول اکرم(ص)، فوراً، برای هلال فرمود: «چهار شاهدان احضارکن یا بر پشتت، حد، جاری‌خواهدشد!»(نذیر، ۱۳۹۴: ص۳۰۱)

از احادیث فوق، چنین برمی‌آید که اصل در رسیدگی جزایی آنحضرت (ص)، بی‌گناهی متهم بوده و جز با ادله مورد تأیید و قابل اثبات، حکم را علیه متهم، جاری‌نمی‌نمود.

۱۰/۳ اصل منع توهین، تحقیر و دشنام محکوم‌علیه

چنانچه قبلاً گفته‌شد، یکی از اهداف مجازات در دین مبین اسلام و نزد رسول گرامی(ص)، اصلاح مجرم و بازگشت مجدد وی به آغوش جامعه و آغاز یک زندگی عاری از اثر نشان مجرمیت، بوده‌است.

هنگامی‌که رسول گرامی(ص)، به قضاوت می‌پرداخت، همواره، به اصلاح و بازگشت مجدد وی به جامعه، توجه‌می‌نمود و لذا مردم را از دشنام، توهین و تحقیر محکوم‌علیه، منع‌می‌فرمود تا مبادا شیطان، میان دو برادر مسلمان قرارگیرد و مرتکب، در اثر توهین و عقدهٔ حقارت، دچار آشفتگی روحی شده و از توبه و اصلاح بازماند؛ چنانچه روزی، مردی را که مست و نشه بود، نزد پیامبر(ص) آوردند و آن‌حضرت(ص) دستورداد او را بزنند؛ کسی با کفش و کسی با دست و کسی با لباس، اقدام‌نمودند. وقتی کار تمام‌شد، مردی گفت: «خدا او را خوار و ذلیل گرداند.» پیامبر بزرگوار(ص) فرمود: «برای شیطان، علیه برادر تان، یاور نباشید.»(فصیحی عبدالخالق، پیشین)

ارشاد رسول گرامی(ص)، ممکن، یا برای این بوده‌است تا شیطان، مجال نفوذ میان مسلمانان را پیدانماید و یا برای اینکه، فرد مجرم، چون پس از تحمل مجازات، به حالت اولی برگشته و پاک شده‌است لذا، پس از اِعمال مجازات، هیچ‌گونه توهین، تحقیر و یا اقدام غیرانسانی دیگری را، نباید بر وی رواداشت.

۱۱/۳ اصل عدم پذیرش شفاعت در حدود؛ و گذشت از حدود با وجود شبهه

اصل حاضر، بیانگر این واقعیت است که «حدود»، حق خداوند(ج) بوده و هیچ‌کس، جز او تعالی، توان عفو و بخشش را در مورد، ندارد و لذا، نباید ضایع‌گردد؛ چنانچه، «حدود»را از جمله مجازاتی گفته‌اند که هیچ‌گونه سازش، عفو و یا شفاعتی، بر خلاف اجرای آن، پذیرفته شده نمی‌تواند.

آنچه در رابطه به قضاوت‌های جزایی پیامبر(ص)، مخصوصاً، در قضایای «حدود» توجه اندیشمندان را جلب‌نموده‌است اینست که آن‌حضرت(ص)، قبل از اثبات جرم می‌کوشید تا با پیداشدنِ گریزگاه و یا شبهه‌ای، «حدود» به اثبات‌نرسد تا مرتکب، خود، توبه نموده و از اشاعه‌ی آن در بین مردم، جلوگیری صورت گیرد. لذا همواره، می‌فرمود: «ادرأوالحدود بالشبهات»؛ با پیدا شدنِ شبهه، از اجرای حدود، دست بکشید. و همچنان، حدیث دیگری نیز، در خصوص، چنین، آمده است: «ادرأ و الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبیله»؛ تا می‌توانید «حدود» را از مسلمین دفع نمائید؛ پس اگر راه بیرون‌رفتی باشد، وی را رها سازید.(نذیر، ۱۳۹۴: ص۱۵۴ و صادق‌منش، ۱۳۸۱: ص۵۳) اما، پس از اینکه جرم مورد نظر، به اثبات می‌رسید، هیچ شفاعت و یا گذشتی را نمی‌پذیرفت و بدون تعلل و تأخیر، به اجرای حکم، مبادرت می‌ورزید.

حدیثی را، در خصوص عدم پذیرش شفاعت از سوی رسول(ص) در حدود، چنین، نقل‌نموده‌اند: ام سلمه، خانم رسول‌الله (ص)، کنیزی داشت که اقدام به دزدی نموده بود. اورا نزد پیامبر(ص) آوردند. ام سلمه به وساطت او نزد آن‌حضرت(ص) شرف‌یاب و طالب گذشت و عفو وی از جانب رسول‌الله(ص)، شد. آن‌حضرت(ص) فرمود: «ای ام سلمه، این حدی از حدود الهی است که نباید ضایع و تعطیل‌شود.» و سپس دست آن کنیز را قطع نمود.

اصول فوق، از جمله‌ی مهم‌ترین اصول بنیادین در قضاوت‌های آن‌حضرت(ص)، مخصوصاً، در اجراآت جزایی، بوده‌اند. البته، نمی‌توان‌گفت که تمامی اصول بنیادین، در چند اصلی که، فوقاً، طور اختصار بحث‌شد، خلاصه می‌گردد، بلکه ده‌ها اصل دیگری که امروزه در قوانین موضوعه‌ی کشورها، راه‌یافته‌اند از جمله، اصل منع شکنجه در اثنای تحقیقات و محاکمه، اصل اعطای فرصت دفاع و دادخواهی به طرفین، اصل توجه به شخصیت متهم برای تعیین واکنش مناسب جزایی، اصل جواز رسیدگی غیابی در برخی مواقع، و غیره، که از ظرفیت این‌مقاله خارج است، در اجراآت جزایی پیامبر(ص) رعایت‌می‌گردید.

٤. ساز و کارهای جزایی پیامبر (ص) در رسیدگی به قضایا

در ذیل، به برخی از کارشیوه‌ها و سازوکارهای جزایی پیامبر (ص)، پرداخته شده است:

۱/٤ آغاز رسیدگی به قضایا از طریق توسل به شهود

پیامبر(ص)، با سادگی و بی‌پیرایگی و جدا از هرگونه تشریفات، به رسیدگی محاکماتی پرداخته هنگامی‌که متخاصمین نزد ایشان مراجعه‌می‌نمودند، حضرت(ص) از مجنی‌علیه طالب شاهد می‌شد. در صورتی‌که شاهد، وجود می‌داشت و آن‌حضرت(ص) شهود را می‌شناخت و تأییدمی‌نمود، طبق شهادت شهود، به قضاوت می‌پرداخت. در غیرآن، سوگند را متوجه متهم می‌نمود و قضیه را، مطابق اصول پذیرفته‌شده‌ی اجراآت، خاتمه می‌بخشید. چنانچه این امر از قضیه‌ی اشعث بن قیس که با مردی یهودی دعوا داشت به خوبی پیداست.

در قضیه مزبور، آنحضرت (ص) نخست آوردن شاهد را متوجه اشعث بن قیس می‌سازد و پس از این که وی از آوردن شهود عاجز می‌ماند، آنحضرت (ص) سوگند را متوجه مرد یهودی می‌سازد. ر.ک(بخاری، ۱۳۹۰: ج ۳، صفحات ۲۴۷ و ۲۴۸ احادیث شماره ۲۶۶۶ و ۲۶۶۷)

۲/٤ ثبت اظهارات شهود و تحقیق محل

درصورتی‌که، رسول‌الله(ص)، شهود قضیه‌را نمی‌شناخت، از آنان تعلق شان با قبیله، محل کار و محل سکونت شان را می‌پرسید و به منشی امر می‌فرمود تا اسامی طرفین و اظهارات شهود را ثبت‌نماید. بعداً، دو تن از صحابه امین و عادل خود را تعیین‌می‌نمود تا نزد قبیله، محل کار و یا سکنای شهود بروند و هر یک از آنها، بطور جداگانه، به تحقیق پرداخته و از نتیجه‌ی کار، گزارش‌ارائه‌نمایند؛(ساکت، ۱۳۸۲: ص۹۳) آنچه امروزه، به عنوان کارشناسی محل و یا تحقیق محل، در نظام‌های قضایی پیشرفتهٔ جزایی محسوب میگردد.

۳/٤ تفتیش و بازرسی منزل

از رویه‌های جزایی رسول‌الله(ص) معلوم‌می‌گردد که، آنجناب(ص)، جهت کشف حقایق، به تفتیش و بازرسی منزل، نیز، متوسل‌می‌شد؛ چنانچه، حادثه(سرقت)ی‌که توسط یک‌تن از ضعفاء مسلمین به نام «طعمه بن ابیرق» رخداد که پس از مورد اشتباه‌قرارگرفتنش، به تلاشی منزل وی اقدام‌شد، خود، دال بر وجود اجراآت تفتیشی در عصر رسول(ص) است.(جرجاوی، ۱۳۹۴: ص ۲۴۹ و ۲۵۰)

٤/٤ توقیف و زندانی‌نمودنِ متهم

گفته‌شده‌است که در عصر پیامبر(ص) زندان وجودداشته‌است.(ر.ج. دانش‌نامهٔ حوزوی ویکی فقه در سایت www.wikifeqh.ir) و توقیف یا بازداشت در زمان رسول اکرم(ص) را به سه نوع، تقسیم‌نموده‌اند: مؤقت، پس از صدور حکم، و تنبیهی.[۱]

۵/٤ تحقیق از متهم در قضایای جنایی

در اجراآت جزایی آن‌حضرت(ص)، امور مربوط به تحقیق، دیده‌می‌شود؛ چنانچه پیامبر(ص) به انیس (یکی از اصحاب رسول‌الله) دستور داد تا، از زنی که متهم به زنا بود، پرس و جوکند. در صورتی که وی اعتراف‌نمود، او را سنگسار نماید.(همان) پس، حدیث مذکور، دلالت بر این‌امر دارد که پیامبر(ص)، قبل از صدور حکم در مورد قضایای جزایی، نخست به تحقیق پرداخته، بر اساس دلایل موجه، اصدار حکم می‌نمود.

۶/۴ عدم ترتب اثر بر اقرار غیرمعتبر

چنانچه در روایات متعدد، در رابطه‌به قضیه‌ی اقرار ماعز مبنی بر ارتکاب جرم زنا، آمده‌است که رسول اکرم(ص)، حکم خدا را هنگامی بر موصوف جاری‌ساخت که بر بالغبودن، عاقل‌بودن، دیوانه‌نبودن، و در حالت خواب، مستی و اکراه قرارنداشتنِ وی، اطمینان حاصل‌نمود.(درگاه‌زاده: ۱۳۸۶در سایت pajuhesh.irc.ir) پس، در روش و اجراآت جزایی آن‌حضرت(ص)، اقرار، زمانی معتبربود که بر پایه‌ی صحت عقل، بلوغ، و عدم اکراه و اجبار مقر، استوارمی‌بود؛ چیزی‌که امروزه، در اصول اجراآت و موازین محاکمات عادلانه، مطرح‌است.

۱ . ر.ک. محمد درگاه‌زاده، آئین دادرسی پیامبر اعظم(ص)، چاپ اول، نشر پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، (۱۳۸۶) در سایت pajuhesh.irc.ir

۷/٤ بهره‌گیری از علم نژادشناسی و قیافه‌شناسی

گاه‌گاه، از علم قیافه‌شناسی و بهره‌وری از آگاهی و تخصص قیافه‌شناسان در حل و فصل اختلافات استفاده صورت می‌گیرفت؛ چنانچه هنگامی‌که در نسب نوزاد یا کسی، دودلی و اختلاف پیش‌می‌آمد، کار-شناسانِ نژادشناسی و قائفان (قیافه‌شناسان)، به یاری پیامبر(ص) می‌آمدند.(ساکت، پیشین، ص۹۳)

۵ ادلۀ اثبات در اجراآت جزایی پیامبر(ص)

آنحضرت(ص)، در حین اقامه‌ی دعوا، به طرفین توصیه‌می‌نمود که حق و حقیقت را مد نظر داشته باشند و همواره، می‌فرمود: زیرا من مثل شما بشر هستم و بر اساس گفته‌های شما، قضاوت‌خواهم‌نمود.(بخاری، ۱۳۹۰: ج ۳، ۱۲۴ حدیث شماره ۲۴۵۸)

از لابلای کتب فقهی و روایی، در خصوص رسیدگی جزایی رسول‌الله(ص)، استنباط می‌گردد که در قضاوت‌های جزایی آن‌حضرت(ص)، بطور خاص می‌توان از اقرار، بینه (شهادت شهود)، نکول از سوگند در (لعان) و قسامت، نام‌برد که هر یک را، با اتکاء بیشتر به جنبه‌های جزایی آنها، به‌توضیح خواهیم‌گرفت.

۱/۵ اقرار

طبق مادۀ ۱۵۷۲ شرح مجلۀالاحکام، «اقرار عبارت از اخبار انسان است که حقی که شخص دیگر بالای او دارد." همچنان، در بند ۳۵ مادۀ ۴ قانون اجراآت جزایی کشور اقرار را اعتراف به ارتکاب جرم، بدون اکراه، با رضایت کامل و درحالت صحت عقل در حضور محکمۀ با صلاحیت تعریف نموده است.

در رسیدگی جزایی رسول اکرم(ص) به قضایا، «اقرار»، اولین دلیل اثبات و از جمله مهم‌ترین و محکم‌ترین دلیل برای اثبات حق و یا جرم، بوده‌است؛ مخصوصاً، در حدود، قصاص، جنایات، تعزیرات، منازعات حقوقی و احوال شخصیه. از این‌که «اقرار»، یک دلیل کامل است و نیازی به مؤید ندارد؛ لذا، آنرا سید دلایل دانسته‌اند.

هنگامی‌که پیامبر اکرم(ص)، اقرار ماعز و غامدیه (زانی و زانیه) را به عمل زنای شان پذیرفت و به موجب آن، بر اقامه‌ی حد دستورداد، خود، بیانگر حجیت اقرار در سنت رسول اکرم(ص) می‌باشد.

موضوع مهم دیگری که از سیره‌ی رسول اکرم(ص)، در مورد اقرار (در حد سرقت)، معلوم‌می‌گردد اینست که اقرارِ بدون مخاصمه از جانب متهم، موجب حد سرقت نخواهدشد، مگر اینکه جانب مقابل (متضرر یا مجنی‌علیه)، اقرار وی را تصدیق‌نماید. به این معنی که، رسول اکرم(ص)، به صرفِ اقرار متهم علیه خودش، اکتفاءنکرده بلکه، جهت ترتب آثار اقرار، وجود خصم یا متضرر و شاکی را ضرورمی‌دانست؛ چنانچه، زمانی‌که شخصی بنام «سمره»، مبنی بر اینکه او شتری را دزدیده‌بود در حضور رسول (ص) اعتراف‌کرد، آن‌حضرت(ص)، تنها به اعتراف سمره اکتفاءننمود، بلکه، شخصی را جهت معلومات از مجنی‌علیه به نزد او فرستاد، و هنگامی-که مجنی‌علیهم پیداشدند و اظهارداشتند که شترما در فلان شب مفقودگردیده‌است، آن‌حضرت(ص) دست سارق‌را قطع‌کرد.(نذیر، ۱۳۹۴: ص۱۵۶)

۲/۵ بینه (شهادت)

شهادت، که از ریشه (شَهَدَ) در لغت، به‌معنی اخبار صدق، خبر قاطع، اطلاع یافتن، حضور یافتن در جایی، روشن، آشکار و بدیهی می‌باشد.(عباس، ۱۳۸۶: ص۳۰۵؛ ستانکزی، ۱۳۹۱: ص۱۲۳) شرح مجله‌الاحکام، در مادۀ ۱۶۸۴، «شهادت» را چنین، تعریف‌نموده‌است: «شهادت عبارت است از اینکه شخصی از یک موضوع به لفظ شهادت خبر دهد. به‌این معنی که به حضور قاضی و درحال وجود طرفین دعوی بگوید: باثبات حق فلان کس شهادت می‌دهم.».

شهادت، در سیره‌ی رسول (ص)، در مرتبۀ دوم، پس از اقرار قرارداشت؛ چنانچه، به طرفین دعوی می‌فرمود: «من برابر آنچه می‌شنوم میان شما قضاوت‌می‌نمایم. پس، خود می‌دانید که چه کسی برحق و چه کسی، ناحق است و لذا، خود تان حقیقت را اقرار و بیان‌نمائید...»(ساکت، ۱۳۸۲: ۹۵)

در مورد حجیت و مشروعیت شهادت، آیات و سیره‌ی پیامبر(ص)، به گواه نشسته‌اند؛ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «ولا یاب الشهدا اذا ما دعوا» و انکارنکنند گواهان وقتیکه خواسته شوند(بقره/ ۲۸۲) و نیز، حضرت رسول اکرم(ص) فرموده‌است: «انما اقضی بینکم بالبینات والایمان» من بر اساس بینات و قسم‌ها، قضاوت- می‌کنم. یا در جایی دیگر، آمده‌است: البینه علی‌المدعی والیمین علی من انکر. آوردن بینه، بر مدعی است و ادای سوگند، بر منکر می‌باشد.(هندی، ج۷، ص ۴۰۰)

۳/۵ نکول از سوگند در(لعان)

سوگند، که در زبان عربی، به آن «قسم، یمین و حلف» می‌گویند، درلغت به‌معنی «توکید و عهد» می‌باشد. در اصطلاح، عبارتست از شاهدگرفتنِ خداوند متعال(ج) برای اخبار حقی، به نفع خود و به زیان دیگری.(حامد، ۱۳۹۴: ص۷۲) که جلوه‌های زیاد آن، در سیره‌ی قضایی رسول‌الله(ص) به‌چشم‌خورده و از- جمله‌ی وسایل اثبات دعاوی، محسوب‌شده‌است. آنچه قابل‌یادآوری است، اینست که جمهور فقهاء معتقدند که سوگند، در قصاص و حقوق‌اللهِ خالص (مانند حدود، مگر در سرقت که آنهم فقط به جنبه حق‌الناسی آن ثابت می‌باشد)، مجال جواز نداده‌اند.(گلدوزیان، ۱۳۸۶: ص۶۰) اما در مورد «لعان»، زمانیکه اشخاص، به همسران خود نسبتِ زنا می‌دهند و جز خود شان، گواهان ندارند، هر یک از طرفین باید چهار بار به خدا(ج) سوگندیادکند که او قطعاً، از راستگویان است و در سوگند پنجمین، غضب خدا را بر خود بخواهند در صورتیکه طرف مقابل شان راستگو باشد. در این‌حالت، «نکول از لعان» را یکی از دلایل اثبات در برخی از قضایای جنایی، به‌خصوص، حد قذف و یا حتی حد زنا شناخته‌اند.(نذیر، ۱۳۹۴: ص۳۳۷)

از سوی‌دیگر، رویه‌های قضایی رسول اکرم(ص) بیانگر آنست که سوگند(یمین)، به‌عنوان دلیل قاطع دعاوی جزایی شناخته‌نشده، بلکه از آن، در دعاوی مدنی، به‌عنوان دلیل قاطع، استفاده‌گردیده‌است.

۴/۵ قسامت

قسامت را در لغت، مأخوذ از واژۀ «قسم» به‌معنی «یمین و سوگند»؛ و در اصطلاح، عبارت از سوگند پنجاه تن از اهل محله‌ای می‌دانند که در آنجا، مقتولی یافت‌شده و قاتلش، دانسته نشده است. (جرجاوی، ۱۳۹۴: ص۳۱۵)

برخی از احادیث نبوی(ص) بر این‌امر دلالت‌دارد که آنحضرت(ص)، در قتل‌هایی که قاتل آنها معلوم‌نبوده، بااستفاده از شیوۀ قسامت، حکم را صادرنموده و قضیه‌را خاتمه‌می‌بخشید؛ چنانچه سهل بن ابو حثمه روایت‌کرده، می‌گوید: عبدالله بن سهل و محیصه بن مسعود، در ایام صلح، به خیبر رفتند و در آنجا، از یکدیگر، جداشدند و بعد، محیصه، درحالیکه خون‌آلود بود، به نزد عبدالله بن سهل، برگشت و وفات‌نمود. سپس، عبدالله بن سهل، او را، در همان‌جا، دفن‌نمود و به مدینه برگشت و بعد، عبدالرحمن بن سهل، با دو پسرِ مسعود، به نزد پیامبر(ص) آمدند و عبدالرحمن بن سهل، به سخن‌گفتن، آغازکرد و پیامبر(ص)، از پسران مسعود خواست تا سخن‌بگویند؛ زیرا، بزرگتر بودند. پیامبر(ص) فرمود: اتحلفون و تستحلفون قاتلکم، أو صاحبکم؟ فقالوا: وکیف نحلف، و لم نشهد و لم نر؟ قال: فتبرئکم یهود بخمسین یمینا، فقالوا: کیف نأخذ أیمان قوم کفار؟ فعقله النبی(ص) من عنده؛ آیا خود شما سوگندیادمی‌کنید یا متهم خودرا، سوگندمی‌دهید؟ پس، گفتند: و ما درحالیکه ندیده‌ایم، چگونه سوگندیادکنیم؟ گفت: با پنجاه‌سوگند، یهود، از شما، برائت‌می‌گیرند. سپس، گفتند: ما چگونه قوم کافر را سوگندبدهیم؟(همان ص۳۱۴، جرجاوی، همان و هندی، احسن‌الهدایه، ص ۳۹۹ و درگاه‌زاده)

هرچند، از نمونه‌ها و رویه‌های رسیدگی رسول اکرم(ص) به قضایای جزایی، چنین برمی‌آید که از سایر وسایل مثل کارشناسی، تحقیق محل، امارات و یا سایر قرائنی که آنحضرت(ص) را در قرب به حقیقت، یاری‌می‌نمود نیز، استفاده‌نموده‌اند؛ اما اینکه ابزار یا وسایل مذکور، به عنوان ادله‌ی اثبات دعاوی جزایی در سیره‌ی آنحضرت(ص)، پذیرفته‌شده‌باشند، منبعی مؤثق هنوز در دست نیست و لذا، اقرار، بینه(شهادت شهود)، نکول از سوگند(لعان) و قسامت را به‌عنوان ادله‌ی اثبات در اجراآت جزایی پیامبر(ص) می‌توان یادنمود.

۶. نتایج و یافته‌ها

از مباحثی که مطرح‌شد، به این می‌رسیم که سیره‌ی پیامبر(ص) شعاع و گستره‌ی وسیعی را احتوا می‌نماید که می‌تواند سرمشقِ مناسبی برای همه مسلمانان باشد؛ چنانچه، یکی از ابعاد سیره‌ی آنحضرت(ص)، سیرۀ قضایی اوست. از طرفی هم، می‌توان به این‌نتیجه رسید که رسول گرامی(ص)، با وصف سادگی نحوه رسیدگی اش به قضایا، همواره از شیوه‌هایی استفاده می‌نمود که درخور یک محاکمه‌ی عادلانه بر مبنای اصولی که امروزه نیز، در قوانین کشورها سهم وسیعی را در ایجاد عادلانه‌بودن محاکمه دارند می‌باشند. از رویه‌های قضایی پیامبر(ص) معلوم‌می‌گردد که در رسیدگی جزایی وی به قضایا، اصدار حکم صرفاً، در سایه‌ی ادله‌ی مثبتِ دعاوی صورت‌گرفته و از نهایت احتیاط، توأم با قاطعیت و با رعایت اصل برائت، علیه متهم حکم‌صادرمی‌نمود.

جریان رسیدگی آنحضرت (ص) به قضایای جزایی توأم با اصولی صورت می‌گرفت که زمینه‌ی رسیدگی عادلانه را فراهم می‌ساخت؛ چنانچه، اصل عدالت قضایی، اصل تساوی افراد، اصل قاطعیت و سرعت در اجرای مجازات (حدود)، اصل علنی‌بودن محاکمه و اجرای مجازات، اصل یک‌مرحله‌یی‌بودن رسیدگی، اصل برائت‌الذمه، اصل عدم پذیرش شفاعت در حدود؛ و گذشت از حدود با وجود شبهه، اصل منع توهین، تحقیر و دشنام محکوم‌علیه از اصولی اند که در قضاوت‌های آن حضرت ص محسوس بوده است.

همچنان، آن رسول ص برای تثبیت صاحب حق و یا حصول اطمینان بر واقع‌بودن اتهام، بر ادله‌ای از جمله اقرار، شهادت، نکول از سوگند در لعان و قسامت متوسل می‌شد و مبتنی بر اسناد ارائه‌شده حکم صادر می‌نمود.

از سویی هم، برخی از سازوکارهایی که امروزه از آن، در روند اجراآت جزایی به منظور کشف حقایق و اثبات اتهام استفاده می‌شود، از جمله تحقیق محل، ثبت اظهارات، تفتیش و جستجوی منزل، بازداشت مظنون و متهم و غیره موارد، گرچه بصورت ابتدایی، در سیره‌ی قضایی پیامبر اسلام (ص) دیده شده است.

منابع مأخذ

۱. آخوندی، محمود، (۱۳۷۲)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ پنجم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲. آشوری، محمد، (۱۳۷۶)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۸۸ و ۱۳۹۲)، صحیح‌البخاری، عبدالعلی نور احراری، ج ۳، چاپ اول، نشر شیخ‌الاسلام احمد جام.
٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۲)، صحیح‌البخاری، عبدالعلی نور احراری، ج ۴، چاپ دوم، نشر شیخ‌الاسلام احمد جام.
۵. به قلم گروهی مؤلفان، (۱۳۸۸)، فقه و حقوق تطبیقی، چاپ دوم. تهران، مهر (قم).
٦. جرجاوی، علی‌احمد، (۱۳۹۴)، حکمت و فلسفۀ احکام شریعت، نقیب‌الله اثری، چاپ دوم، کابل، انتشارات خیبر.
۷. حامد، عبدالواحد، (۱۳۹۴)، طرق اثبات دعوی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان، چاپ اول. کابل، انتشارات سعید.
۸. زحیلی، وهبه، الفقه الاســلامی المعاصر، دمشق، دارالمکتبی، 2008م.
۹. زراعت، عباس، حمید رضا، حاجی زاده، (۱۳۹۰)، ادله اثبات دعوا، چاپ دوم. تهران، نشر قانون‌مدار.
۱۰. سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق (IDLO)، (۱۳۸۷)، شرح سلوک قضایی و اجزات جزایی (کتاب راهنما برای قضات)، چاپ اول کابل.
۱۱. ساکت، محمد حسین، (۱۳۸۲)، دادرسی در حقوق اسلام، چاپ اول. تهران، میزان.
۱۲. ستانکزی، نصرالله، (۱۳۹۱)، اصول محاکمات مدنی، چاپ اول. کابل، انتشارات سعید.
۱۳. سنگلجی، محمد، (۱۳۸۴)، قضاء در اسلام، چاپ چهارم. تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۴. علم ستانکزی، محمد ظریف ،(۱۳۹۴)، اصول اجراآت جزایی و محاکمات جزایی، کابل، نشر حامد رسالت
۱۵. عوده، عبدالقادر، (۱۳۹۴) بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ترجمه، حسن فرهودی‌نیا، ج اول، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، نشر احسان
۱۶. غزالی، امام محمد، (۱۳۱۹)، کیمیای سعادت، چاپخانۀ مرکزی.
۱۷. فهیمی، عزیزالله، (۱۳۹۳)، ادله اثبات دعاوی حقوقی و کیفری، چاپ اول. تهران، خرسندی.
۱۸. کریمی، عباس، (۱۳۸۶)، آئین دادرسی مدنی، چاپ اول. تهران انتشارات مجد.
۱۹. کمیسیون اطلاعات عدلی و قضایی جمهوری اسلامی افغانستان، (۱۳۸۴)، مجموعه قواعد و مسائل فقهی مجلۀالاحکام، جلد چهارم. کابل، چاپ دوم.
۲۰. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، ادله اثبات دعوی (دعاوی جزایی و حقوقی)، چاپ سوم. تهران، میزان.
۲۱. محمد زهیر بن ناصر الناصر، (۱۴۲۲) تحقیق: صحیح البخاری، ط۱، دار طوق النجاۀ (مصورۀ عن السلطانیۀ بإضافۀ ترقیم: محمد فؤاد عبد الباقی)، جلد ۴
۲۲. مسلم، ابوالحسین بن الحجاج القشیر، (۱۳۹۳) ترجمه فارسی صحیح مسلم، خالد ایوبی نیا، ج ۳، چاپ اول، انتشارات حسینی اصل
۲۳. نذیر، داد محمد، (۱۳۹۴)، حقوق جزای اختصاصی اسلام(با تجدید نظر و اضافات)، چاپ دهم. کابل، حامد رسالت.
۲۴. ــــــــــــ (۱۳۹۰)، حقوق جزای اختصاصی اسلام(با تجدید نظر و اضافات)، چاپ سوم. کابل، نشر رسالت.
۲۵. هندی، ابو عبدالله، ( )، احسن‌الهدایه (فارسی شرح هدایه)، مولانا سید داوود و دیگران، زیر اهتمام میر کمال‌الدین حقانی، ج ۷، پشاور، نشر مکتبه‌القران و السنه.
۲۶. جهرمی، علی بهادری و همکار، (1393)، اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظام حقوق داخلی، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، تاریخ وصول 1392/11/15، تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۰۲/۰۸، سال سوم، شماره هفتم، پاییز و زمستان.

۲۷. پورنگاری، حمید توکلی؛ رهبرپور، محمد رضا، (۱۳۹۶)، دادرسی عادلانه در آموزه‌های جزایی اسلام، مجلهٔ معرفت، تاریخ دریافت ۹۵/۶/۲۲، تاریخ پذیرش ۱۰/ ۹۵/۱۲، سال بیست و ششم، ش ۲۳۳.
۲۸. دارابی، بهنام، (۱۳۹۱)، مفهوم و جایگاه منصب قضا در نظام حقوقی اسلام، فروغ وحدت سال هفتم شماره ۲۸ تابستان
۲۹. صادقی، محمدهادی، (۱۳۹۲)، *نقش توبه در حدود و تعزیرات*، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، ش دوم، پاییز و زمستان.
۳۰. صادق‌منش، جعفر، (۱۳۸۱)، اختیارات قاضی در فرایند جزایی در حقوق اسلام و ایران، ماهنامه دادرسی، ش ۳۱، سال ششم، فروردین و اردیبهشت.
۳۱. محمود صوفی آبادی، بررسی شرط عدالت در قاضی و شاخصه‌های عدالت قضایی در فقه و حقوق ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق ۳/ 1388/2 سال پنجم شماره ۱۵ ص ۱۱۷.
۳۲. معین، محمد؛ (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی، تهران، راه رشد، چاپ اول.
۳۳. جعفری، لنگرودی، محمد جعفر؛ (۱۳۸۴)، *ترمنولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ ۱۵.
۳۴. دانش‌نامهٔ حوزوی ویکی فقه در سایت www.wikifeqh.ir، خرین بازدید، ۱۳۹۷/۶/۲.
۳۵. فصیحی، عبدالخالق، ۱۳۸۸: ادله اثبات دعوی در سیره پیامبر، مجله فقه قضایی سایت alqaza.com، آخرین بازدید، ۱۳۹۷/۲/۲.
۳۶. *فقه پژوهان، سیره قضایی پیامبر اعظم (ص)، بهار ۱۳۸۶، شماره ۱ سایت* www.hawzah.net، آخرین بازدید، ۱۳۹۷/۱/۲.
۳۷. محمدحسین طارمی، عدالت‌قضایی و جرایم پیرامون، تاریخ نشر ۱۳۸۸، تاریخ اخذ، ۲۳ جدی/۱۳۹۶ کد مطلب ۶۴۴۴۴، در سایت www.ensani.ir، آخرین بازدید، ۱۳۹۷/۴/۲.
۳۸. درگاه‌زاده، محمد، (۱۳۸۶)، آئین دادرسی پیامبر اعظم(ص)، چاپ اول، نشر پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، در سایت pajuhesh.irc.ir.